

هم باشد با نداشتهن لوازم اولیه زندگی بیرو و محال تفکر در امور  
صعته برای آنان باقی نمی ماند

تردیدی نیست که غرب و بیرونی افکار صناعی محدود و منحصر به ملت  
مخصوصی نیست و در هر قوم و ملت استعدادهای شان موجود است الا  
ایسکه بعضی موفق شده اند که آن افکار و عرائر را بکار برند و برخی به  
موانع برخوردند با وسایل نداشته اند

ملت ایران شهادت تاریخ دارای روحیه علمی و سوانق تاریخی  
بوده و دارای مواریت اجدادی است

در پایان این فصل تذکار این نکته قناعت میکنم که تا اواخر  
حکومت پادشاهان صفویه و با آنچائیکه این ملت دستخوش تطاول و  
تجاوز مردم عرب شده بود همه محققین و باشرین علوم اجتماعی تصدیق  
دارند که در تمام حسه های علمی و صنعتی و هنرهای درسامردم ایران بر مردم  
اروپا رجحان داشته، فقط پس از احراع ماشینهای جدید چاپ و کشف  
قوه بخار که وضع عمومی جهان دگرگون گردید مردم اروپا بوسیله  
این دو عامل بر شرق اسلامی از حیث صنایع غالب آمدند و این ملت ها در  
محدودیت و ممنوعیت های سیاسی باقی و عقب ماندند

## فصل یازدهم

### احساسات و تمایلات روحی

از جمله حیات و موجداتی که تهاجم و تجاوز عرب را بر شرق و ملیهای اسلامی مقرر ساخته همانا طرد تربیت حسیان و تمایلات روحی مردم این دو بسوك شرق و عرب است که دارای تسایس و تفاوت کلی است و هر يك از این ملتها احساسات و تمایلات روحی خود را بحوی خاص تقویت نموده و در محیط زندگی هدف مخصوص بحود داشته و دارند در اینجا لازم است شمه ای در توحیه حواس ده گانه و عقیده علماء علم روانشناسی نویسم که چگونه احساسات و عرائر تحت تأثیر تربیت قرار میگیرند و با امرس هم تقویت مییابند و هم ضعیف میشوند

فلاسفه و حکمای قرون و اعصار قدیم حواس را ده گانه مورد تحقیق قرار داده اند لیکن روانشناسان قرون اخیر حواس و حسیات را خیلی بیشتر گفته اند و بقدر احتیاجات زندگی شرح داده اند حواس ده گانه ای که قدما شمرده اند عبارت است از حواس پنجگانه ظاهر - حس باصره (ببینائی) حس سامعه (شنوائی) حس شامه (بویائی) حس دائمه (چشائی) حس لامسه (بساوائی) حواس پنجگانه باطنی - حس تفکر و تعقل - متصرفه - حافظه - واهمه - حس مشترك لیکن روانشناسان تعداد

زیادتری شرح داد ، و قائل گردیده اند ماسد حس تأثر و تألم - حس تشنگی و گرسنگی - حس حسد - کینه - عصب - حس تمایل و اس حسیات عربی تحت تأثیر بریت قرار میگیرد از جمله حس بیانی در افراد کوه خورد و شکارچی در اثر تمرین زیاد میشود - حس شوائی در افراد گسکاو که بیشتر گوش به سخاها میدهد، قوه شوائی آنها بیشتر میشود حس ترس در اثر تلقین ضعیف میشود و ممکن است تبدیل به خجاعت گردد چنانکه کودک از هر چیز میترسد ولی با تلقین ترس او از میان میرود - حس تمایل چون تقویت شد و بعد افراط افزایش یافت بدرجه عشق و حنون میرسد همین قسم سایر حواس یکی از شعراى شیرین سخن ایران در توصیف و توضیح تقویت حس تمایل و درجه عشق چه بیکو سروده است وحشی بافقی میگوید

یکی میل است در هر دره رقاص

کشد آن دره را با مقصد خاص

رساند گلشی را تا نگلش

کشاند گلحی را تا نگلح

چه آن میل مبارک شد قوی پی

شود عشق و در آید در رک و پی

عرض ارسان مطالب در این فصل این است که مله های شرق بیشتر احساسات و تمایلات روحی خود را متوجه الیهات و حقایق معمولی نموده تحت تأثیر تعلیمات آسمانی مراتب بیش از عرب بوده اند، چنانکه اسیا و سغرای آسمانی ماسد حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت

محمد و دیگر انبای سی اسرائیل همه از شرق برخاسته اند و تبلیغات آنها در مردم شرق به مراتب بیش از عرب مؤثر بوده است و از قدیم الانام حرة طبیعت نابوی مردم شرق گردیده ممکن است اعتراض شود که اثر تعلیمات اسما در قرون گذشته چگونه در نژاد های بعدی طبیعت نابوی شده در ایضا ساگریم از بیاسات و نظریات روانشناسان استدلال

بمانم

روانشناسان قرون احمر توحیه و تعریف عرائر را سه قسم بطریقه مورد بحث قرار داده اند عرائر وسیع بقدر احتیاجات حیاتی موجودات زنده - عرائر محدود مانند تار تمیدن عمکوت، غسل مساحتن رسول، لانه سازی برندگان، سوم عرائر محیط - یعنی آنچه را پدران در ضمن سعی و کوشش فرا گرفته و بدست آورده اند در اعقاب و نژاد بعدی محیط اطراف مییابد و در ایضا عریبه نام میگیرد در کتاب روانشناسی دکتر علی اکبر سیاسی استاد دانشگاه طهران در این سه بطریقه و توحیه عرائر مشروحاً مدراج گردیده سایر این بطریقه و استدلال اثرات دیرینه تعلیمات آسمانی در ملت های اسلامی ریشه عمیق دارد، بویژه ملت باستانی ایران که قریباً قبل از مسیح تحت تأثیر آئین یردان پرستی و حقایق معنوی بوده و از چهار قرن پیش تحت تعلیمات آسمانی اسلام قرار داشته البته نمی توان ملت های شرق اسلامی را از گناه و خطا مراد است لیکن میتوان گفت صدی هشتاد حیایات - حوریریرها - بی عینی ها - بیرنگها - در عرب از شرق بیشتر و هشتاد در صد امتیارات شرق را باید مرهون تعلیمات دینی و حکم آسمانی دانست

در ایضا اردو نقطه نظر وارد مباحث و مرایای مدهنی میشود

یکی از نظر معنویات در شرق و دیگر دواع از تهمت باروای عربی‌ها  
که بعضی عقب ماندگی ملت‌های اسلامی را در نتیجه تعلیمات دینی  
گفته اند و از سیاست طالمانه و تجاوزات بیرحمانه خود حیرت  
نمی‌گویند که چگونه نقشه های بیرنگ و فرس کشیده و باجه سیاست  
فسه انگیزی بر این ملت‌ها حمله نموده عادت‌گری پرداخته‌اند

## فصل دوازدهم

پرورش روان و آئین یردان پرستی در ایران

آئین وروش یردان پرستی وپرورش روان برای ابدیشه بیک، گفتار بیک، کردار بیک از روزگار پیشین وقرنهای خیلی قدیم در این کشور ریشه عمیق داشته، چنانکه شمه‌ای از عقاید پادشاهان هخامنشی در شیوه آهورا مردا پرستی در این اوراق بگارش یافت که در هر کار از آفریدگار جهان یاری حسته و کامیابی خود را از او میخواستند و روان خود را همش یردان پرستی تربیت و تقویت کرده بودند. پایه‌های سه گانه اخلاقی را که زردشت و حشور بر رگک ایران سا بهاد برگزین سرهتق و بالاترین مؤردر ریدگانی اساء شر است که اگر بد آنها عمل می شد و بحوبی احرا میگردید بسیاری از معاسد اخلاقی از میان میرفت. اکنون شمه‌ای از کتاب اوستا و یکی از قسمتهای پنجگانه آن که یسانام دارد در همش یردان پرستی احمالامیوسم و ارویدداد که قسمت دیگر اوستا حاوی احکام زردشت است مختصری را مدکر میثوم سپس شرح آئین مقدس اسلام میپردازم تا مرایای روحی ملت باستانی روش گردد.

یسنا - قطعه ۴۴ زردشت میگوید ای اهورا مردا بر راستی مرا آگاه فرما که برای آدمی دین بهترین چیزهاست و دین من که با راستی یکسان است امیدوار ای که گفتار و کردار پارسا دارند و بیک پیرو دین من هستید به بحشایش توحواهد رسید

قطعه ۱۰ - ای مردا (خدای دانا) همی که تورا با دیده دل بگرسته

و در اندیشه خود یافتیم که تویی سر آعات تویی سر انجام که تویی پدرمیش  
و تویی دادگر کارهای جهان (۱)

این دو قطعه یسنا درمیش یسردان پرستی بود، اکمون شمه‌ای  
از کتاب ویدیداد میسوسم و آنچه را که مربوط به تربیت روان است  
متذکر میشوم اهورامردامیگوید فقره نورددهم درباب دهم ای مقدس  
در دشت در این جهان جسمانی و جدان را باید پاک کرد که ناهمش بیک -  
گفتار بیک - اندیشه بیک و کردار بیک - پاکتر گردد

باب دهم - برای زندگی این جهان پرهیزکاری در عمل است که  
بهترین تحفه هر دو جهان است

باب نورددهم فقره ۳۲ - روانهای پاک پرهیزکاران با حوششودی  
برد آهورامردا رسد، بر دشمنان مقرب رسد، بر دشت درین رسد در  
کروسمان (که گونا مقصود عرش یا بهشت است) بحابه اهورامردا رسد  
بحابه پرهیزکاران رسد

باب چهارم - فقره ۴۴ - اگر مرد همدین تو برادر با دوست برد  
کسی حواش زن کند باید سگاح او داد و اگر حواش مال کند باید باو  
داد و اگر حواش حرد (علم) کند باید کلام مقدس را باو آموخت

در آئین زردشت وفای عهد الراهی بود و بچند قسم پیمان بسته  
می شد و پیمان شکن به سست پیمان معقد محارقات میشد و کیهر میدید  
باب سوم فقره ۴ - ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا بهترین و

حوشترین حای جهان که حاست

پس اهورامردا گفت ای سپیتمان زردشت هر آئینه حایی که بیشتر

---

۱ - نقل از کتاب ویدیداد ترجمه فاضل فقید داعی الاسلام اسناد

عله کاربرد و بسیار کشت شود و حبابی که زمین را آماده برای کشت کند  
و علف و درختان موه دار کاربرد در زمین خشک آن آرد و با طلاق را  
خشک کند

باب سوم فقره ۳- ای دادار ترقی دین مردیسی چگونه باید شود  
پس اهورامردا گمت ای سپیتمان زردشت وقتی که زراعت عله زیاد شود  
هر کس عله نکارد پارسانی میکارند و او دین مردیسی را ترقی میدهد و او دین  
مردیسی را با صد آبرو و هزار گیاهی و ده هزار پرستش چاق میکند  
زردشت در بوالد و تامل دستورها هم داده با فقر و تنگدستی  
مخالف بوده است

باب چهارم فقره ۴۷- ای سپیتمان زردشت هر آینه مرد در دار را  
بر مرد عرب ترجیح میدهم ، مرد خانه دار را بر مرد سخانه ترجیح میدهم  
مرد فرزند دار را بر مرد بی فرزند ترجیح میدهم

فقره ۴۸- آنان که مال و فرزند دارند بیک را بهتر گیرند و باعث  
بسیار پرورش کردن حیوانات اهلی شوند به آنکه عرب و بی حایمان است  
و شریعت نمیدانند و مرد زمره اول بزرگی در مال دارند ، در فرزند  
دارند، در گوسه دوستور دارند و هم در کیر و اعلام دارند، پس آنها میتوانند  
دنیا را ترقی بدهند و محبوب اهورامردا باشند این بود شمه ای از دین  
زردشت و مندرجات کتاب و دیداد قسمتی از او استا است که آنرا داشمند  
فقید سید محمد علی داعی الاسلام ترجمه کرده و از حیدرآباد دکن  
بسمه ای برایم فرستاده بود

از کساییکه (۱) بعد از زردشت خود را پیامبر و آورنده مذهب دانسته اند

۱- نقل از تاریخ ایران سگارش حس پریا (مشیرالدوله) صفحه ۲۵۹



مانی نقاش بوده و کتاب او از ژانگ نام داشت و ۲۴۲ بعد از میلاد مسیح در  
 زمان شاپور اول دین خود را شاه و مردم عرصه کرد و سالها مذهب او  
 دین مابوی در مصر و نابل و در کشور گل (فراسه) رواج داشت  
 عقیده مانی بر این بود که عالم بر دو اصل کلی قرار دارد حوی و  
 بندی، تاریکی و روشایی خدا صاحب اولی است و عمریت را مالک دومی  
 گفت مانی درباره انسان عقیده داشت که روح حوی و بندی در نهاد افراد  
 بشر توأم شده و در مقابل عقل و وحدان حسیات حوی و حسیات بند هر دو  
 هست، روح حوی بسیار بیک و حوصله و حکمت را بوجود آورد. روح  
 بدکیه، عصب، شهوت، حماقت را در نهاد بشر آورد. عقیده مانی  
 مخالفت و براع بین تاریکی و روشایی همیشه دوام خواهد داشت ولی  
 روشایی غالب میشود مانی کتاب دیگری نام شاپورگان داشت که ابوریحان  
 سروی هم از آن نام برده، در مذهب مانی کشتن حیوانات و حوریری  
 حایر نمود و آبرامع کرده بود، دوم کسیکه بعد از زردشت در ایران دعوی  
 پیامبری و آوردن مذهب نمود مردک از مردم بستان بود که بعضی هم او  
 را از مردم همدان گفته اند اظهار امر کرد، در سال ۴۹۸ میلادی احکام  
 خود را منتشر ساخت و مذهب او نام مذهب مانی بر دیک بود مردک عقیده  
 داشت که عالم از سه عنصر ترکیب شده آب - آتش - خاک - حوی و بندی  
 از ترکیب این عناصر بوجود میآید، او معتقد بود روشایی و تاریکی یکی  
 از هم جداست، اولی آرادانه و عاقلانه عمل میکند، دومی کورکورانه  
 و جاهلانه عمل میماند و عقیده داشت که آقای آسمانها مانند پادشاهی بر  
 رحمت بنشیند و چهار قوه بر او ایستاده اند عقل، شعور، حافظه، شادی  
 مردک عقیده مند بود که برای رفع صدمت و کینه توریها که هر دو از تاریکی

بو خود آمده باید مشاء آ بر احسته و کردو آن عدم تعدیل ثروت و دینا است  
 است که باید اشتراکی باشد مردک بگت در یک رن دو مرد شرکت کند،  
 قصدش این بود که در هر جابه ای از اشراف صد ها رن احتکار بشود،  
 هوگو بویسنده فرانسوی در قطعه فلسفی کتاب خدا مردم قدم ایران را  
 بسیار ستوده و درباره مذهب پیشیان این کشور کهن سال و حسگ بردان  
 با هر بمن تحقیقات علمی نموده و این فلسفه را مورد تقدیس قرار داده است  
 مسئله (۱) مورخ و دانشمند فرانسوی آئین باستانی ملت ایران را  
 بدین گونه ستوده است قانون بشری ساده ای که ایرانیان کهن بر اصل  
 جهاد دلیرانه حیرناشر و استعرا در حکومت حیرار راه کار و عدالت برای  
 جهانیان وضع کرده اند عالیت بر قانون جهان است، همور هیچ اصل و  
 فلسفه ای بر او بسته است پای این قانون معمولی که همچنان بر قرار است  
 برسد این اصل بر رگ را حین میتوان خلاصه کرد پاك باش تا بر و مند  
 باشی، بر و مند باش تا آ فر رسیده باشی این بود آنچه درباره مذهب قدیم  
 ایرانیان که روشائی را بر صد تاریکی و بردان را بر هر بمن غالب داشته  
 و سه اصل مسلم اندیشه بیک، گفتار بیک، کردار را مشاء و هلاک پر هیر گاری  
 و پاکی قرار داده و در آن اعصار بهترین قوانین بوده است لیکن آئین  
 مقدس اسلام بعد از آن حسان بود افشانی کرد و سیر تکاملی جهان خلقت  
 را موحب و موحد گردید و تمدن در حشایی به جهان آورد که با فصیلت و  
 تقوی توأم است و مکمل ادیان الهی است شارع اسلام پرتوی بر جهان  
 هستی افکند که بمرله مشعل فرورانی در راه هدایت افکار و دینای علم و  
 احلاق افر و حبه گردید و مسحات روح بحشی برای رفع بیماریهای روحی  
 و لعش هائی که از راه فساد احلاق مردم را به پرتگاه سنگ و رسوائی

---

۱ - نقل از کتاب ایران و ادبیات جهان بگارش شعاع الدین شعا

صفحه اول

سوق میداد مردم گیتی داد که شمه‌ای از آن تعلیمات و مسخرات را در این  
ادراک مدکر میشوم

از این حقیقت نمیگذرم که در هر کیش و مذهب و یا بهصت های  
اجتماعی افراد سود پرست و شیادانی وارد آن بهصت و جماعت میشوند  
و مردم را به جمع خود استعمار و تحمیق میکند مذهب اسلام  
بیر از این تطاول و شید شیادان کار نموده از صدر اسلام جعلیات و  
حرفانی اصافه و الحاق کرده و افسانه‌های مسخره آمیزی باین آئین مقدس  
نسبت داده اند که با عقل و منطق سازگار نیست در صورتیکه شارع اسلام  
حکومت عقل و منطق را ملاک شناسائی احکام خود قرار داده، کسیکه  
توانست بعفیده دوست و دشمن باریکیهای جهان را روشن سازد و باقوه  
ادراک و افکار آسمانی خود حوامع بشری را بشاهراه علم و سعادت سوق  
دهد عاری و مسر از هر گونه بستهای حلال عقل و ادراک است  
مأسفانه تاکنون احکام و حقائق این آئین پاک تلخیص نگردیده و  
از جعلیات جدا نشده اگر شود ابرهای تیره جهل و نادانی را که افق افکار  
سیاسمداران جهان را فرا گرفته خواهد زدود

## فصل سیر دهم

موقعیت تاریک جهان و ظهور آفتاب در حشا اسلام

در عهد و زمانی آفتاب جهانتاب اسلام ارافق تیره و تاریک مکه و حریره العرب اشراق نمود که عفریت جهل و ظلمت توحش بر جهان ریدگانی حکمروا بود شعافوت و بیرحمی در آن حریره بدرجه رسیده بود که علاوه حکمهای متوالی بین قبایل با بهت و عارتها دختران بیگناه خود را رنده گور میکردند هیچگونه آزاری از تمدن در آن بواحی و حدود نداشت این صحراهای خشک و سوزان هم برای پادشاهان روم و ایران که در آن عصر دارای قدرت جهانی بودند ارزش اقتصادی و موقعیت سوق الحیسی نداشت

امتیارات طبقاتی ریدستان را ماسد حیوانات ناکش بکارهای بر مشقت محصور میکردند و هیچگونه حتی برای آنها قائل نبودند، افراد طبقه مافوق بر حان و مال حتی ناموس ریدستان حاکم مطلق بودند و اگر حکم قبل هم میدادند کیمر و محاراتی در میان نبود، عقد و نکاح درستی در قبایل و سکنه حریره العرب و خود نداشت، زبان خود را بعاربه بیکدیگر میدادند و بعد پس میگرفتند دختران و زبان را جزء از ثیه تقسیم می - کردند و هیچگونه حتی با آنها داده نمیشد، در داد و ستد نوشته و دفتری

نداشتند، ربانی که شوهران خود را از دست میدادند پسر شوهر بابکی از  
 اقارب شوهر عمای خود را روی آبرو میبداحت و با اصطلاح او را عصله  
 میکرد، این در بدون احاره و رضای عصله کسده حق شوهر کردن نداشت  
 اشکالی از چوب و سنگ میتراشیدند و در برابر آنچه خود ساخته بودند  
 سخته میکردند و از او حاجت میخواستند تا قرن دوم میلادی در این  
 حریره آثاری از تمدن سود در این قرن و از قرن سوم اعراب سی قحطان  
 و مردم یمن که دارای رسوم و عقاید مذهبی هم بودند بعلمت شکسته شدن  
 سد ماری در ربیگی شهر صعا که هفتاد هزار حریب زمین را مشروب  
 میساخت و مرمت آن سد را قادر بودند با حار مبرق شدند و در این  
 مهاجرت هر يك از آن قبایل در محل و نقطه ای سکونت اختیار کردند،  
 قبیله سی حراعه در مکه و قبیله هادره در عراق و عاسه در شام، اوس در  
 یثرب (مدینه) حای گیر شدند با این قبایل دس یهود وارد مدینه گردید  
 و آداب و رسوم آورده شد از طرف دیگر مردم روم که محکوم حکم  
 و در سخته ظلم و ستم عمال دولت خود محصور بهر از میشدند در این حریره  
 دور افتاده پناهنده میگرددند و از محارات یا ستم راحت بودند، با رومیها  
 بی آداب و رسوم مذهبی بصاری تا در حهای در حریره العرب رواج یافت  
 این دورقه یهود و بصاری کاملاً با هم صدیت داشتند در برابر یکدیگر قرار  
 گرفته بودند

در دیای حارح از این حرایر هم اوصاع حهاں بسیار آشفه و  
 درهم بود، سالهای زیادی حنك و حور بر بها س دو کشور روم و ایران  
 ادامه داشت که مردم هر دو کشور در برابر تحمیل محارح حنك و بلغاب بسیار  
 بحال رسیده بودند امیدی باقی نبود، در همدوستان و بعضی از کشورها

زبان بیگانه را بعد از مرگ شوهر میسور آیدند در صورتیکه مرد متوفی  
 دارای زبان متعدد میبود همه را میسور آیدند، در مذاهب بودا بودا و عروسان  
 را در شب اول باید کاهان در فعل بگیرند و از آله نیکارت از آنها نکند  
 و برکت بدهد در حین عصری و چنان قبایلی تابعه آسمانی اسلام با قوت  
 ایمان و عظمت فکر قیام کرد و چنان با فکر و اخلاق و قدرت بیان تحولی  
 در افکار و روحیات ایجاد نمود که دیواران کسان داد در اینجا راجع بقایلی  
 عرب که چگونه آداب و رسوم و حشیانه ای داشتند نمونه ای را ممد کر  
 می شود عربی بنام عهده بن حصین زوری سر زده و بدون احاره وارد خانه  
 پیغمبر گرامی اسلام گردید در موقعیکه عایشه برد او بود پیغمبر عرب  
 گفت چرا بی احاره وارد خانه من شدی؟ عرب با لهن مسخره آمیزی  
 گفت من تا کمون از هج یاک از قبایل بی مصر احاره نگرفتم ام از بو  
 احاره بگیرم؟ بعد چشمش رفت پیش عایشه گفت یا محمد این کیست؟ فرمود  
 همسر من است، عرب گفت میخواهی از بهترین زبان نتواند هم و بطرش این  
 بود که عایشه را بطور موقب و عار به بگیرد محمد (ص) فرمود این عمل در  
 اسلام گناه و حرام است و با کرامت اخلاقی خود او را از خانه بیرون کرد  
 (از تفسیر ابوالفتوح رازی نقل شده است)

موضوع دختر کشی در قبایل عرب قبل از اسلام سابقه زیادی نداشته  
 مشأ و علت آنرا حسین نوشه اند در زمانیکه نعمان بن منذر از طرف  
 پادشاه ایران ابوشیروان حاکم و فرمانروای حمزه بود بر حریره العرب  
 تاحت، زبان و دختران عرب را اسیر کرد و بحیره برد پس از آنکه امر  
 به استرداد اسرا داده شد و هر کس برای بردن اسیران خود بحیره رفت از  
 آنجمله قیص بن عاصم که دخترش حره عاتم و اسرا بود، اتفاقاً در این

ریبائی بهمسری و اردواح بعمان درآمده بود حاضر شد همراه پدر  
بحر برة العرب برگردد و از شوهرش جدا نشود آنچه پدر اصرار و خواهش  
کرد نتیجه نداد قیص باقهر و حشم برگست و دختران خود را رنده بگور  
کرد در کباب بمسیر قسر آن ابوالمفتح داری دختر کشی را چنین شرح  
میدهد

بعضی دختر کشی را بست قبایل ری طی و سی اسد میدهند که در  
عیبت یکی از این قبایل قبیله دیگر بریان و دختران حمله نموده همه را  
بعیبت و اسارت بردند چون مسافرت و عیبت قبیله عارت شده طولانی شده  
بود هنگام برگشتن دختران خود را رنده بگور کردند برادر دختران اسیر  
باموس خود را از دست داده بودند

اعراب ربائی را که مکره طمع خود میدادند تهمت ربانیا بهم میردند  
و از حابه بدون هیچگونه حفی بیرون میکردند از اینگونه عادات و رسوم  
شوم در اعراب بسیار بود پیغمبر گرامی اسلام آفرین آسا در چنین قوم و  
حان موقعیتی اشراق نمود باید دانست چگونه و باچه وسوهای میتوان  
این آداب و رسوم و خشساک را از میان برداشت و آنچه آنها را که  
مورد برستش اعراب بود در هم شکست و در روحیه و افکار حسک  
آمیخته با تعصبات دوره جاهلیت تعز داد و تحولی در حالات و نهاد اعراب  
بو خود آورد و آبا را سنا همراه درستی و رموی هدایت کند، هر گاه با نظر  
انصاف و عدالت این اعمال حارق العاده محمد (ص) را مورد مطالعه قرار  
دهیم باید ادعای و اعتراف کنیم که حر تائیدات الهی و قدرت قدر معال  
که او را برگزیده بچهر دیگر نمی توان بعسر نمود

## فصل چهاردهم

### عزم و ثبات حارق العاده پیمبر گرامی اسلام

هر کس میداند و میداند که در او آن کودکی پدر و مادر را از دست داد و اردامان پر مهر مادر معزوم ماند و از بوارش در آغوش پدری نصیب گردید باید روحیه او ضعیف باشد این نابعه آسمانی در سایه عظمت روح و قوت ایمان که اعتماد و اطمینان بحمایت خود داشت حسان عزم و استقامتی در برابر آنچه همه مشکلات از خود نشان داد که آن عزم و ثبات را باید در عداد بزرگترین معجزات و حواری عادات، دانست پس از سه سال که امر الهی را آشکار کرد و مردم ابلاغ فرمود مردم قریش باحالی مملو از عصب و برافروختگی برداری طالب عموی پیمبر زود و شکایتها کردند چون نتیجه ای از این شکایات نگرفتند رعمای قوم اجتماع کرده تا احارای

سداسد

اعراب دار الشوری داشتند که آنرا دار البدوه میگویند و آن سائی بود که قصبی بن کلاب حذاء عالی پیمبر در بردیگی خانه کعبه ساخته بود اعراب در مواقع ضرورت مانند جنگ یا صلح و مسافر بهای دسته جمعی در آنجا گرد میآمدند و مشورت میکردند در این زمینه رعمای عرب در دار البدوه حاضر شدند و محمد (ص) را احضار کردند و محمد (ص) باروی گشاده وارد

۱- نقل از تاریخ تمدن اسلام نگارش حرّحی زندان عربی صفحه ۲۶۹



مجلس گردید رعمای عرب مقدم او را با تحلیل و احترام استقبال نموده  
 بالادست خود نشاندیدند، عمه بن ربيعة از برزگان عرب آغار سخن نمود و  
 گفت یا محمد تو در میان ما منصب عالی داری و در عرب کسی مانند تو نیامده  
 که تا این درجه آداب و رسوم معموله قوم خود را باطل شمرد، رفاه و عقاید  
 پدران ما را لعو دانسته، حدایبان ما را مسحره کند و همه ما را گمراه و  
 نادان بگوید، مقصودت از این دعوت حسرت اگر دارائی و برون میخواستی  
 در همین مجلس استقدر تو میدهم که از لثرت و تمند نسوی اگر مقام و ریاست  
 میخواستی در همین مجلس بودا، پادشاهی انتحاب میکنیم

دکتر محمد حسین هیکل در کتاب زندگی محمد (ص) این جمله را  
 اضافه میکند عقبه گفت اگر همراهی تو را ادیت میکند تا بوسایل طی و  
 دعاها متوسل شویم پیغمبر گرامی در پاسخ عمه گفت به بروت میخواستی و  
 به طالب مقام و سلطنت هستم خداوند کتاب و دستوری بمن داده اگر  
 پیروی کنید رستگار میشوید و الا صبر میکنم تا خدا حکم کند میان من و  
 شما و آیاتی حد از قرآن کتاب آسمانی خود تلاوت نمود که عمه تحت  
 تأثیر آن آیات قرار گرفت و بر رعمای عرب گفت بهتر این است که محمد را عرب  
 و اگذار کنم اگر معلوم شد از شرش راحت میشویم و اگر غالب شد از  
 افحازات او بهره مند میشویم، بنابراین باید دانست که از این دعوت قصد و  
 بطری حرضالاح و سعادت حوامع بشری نداشت برستس خدای یگانه  
 و رهبری اقوام و ملل گیتی تنها هدف او بود چون (۱) ابوطالب که رئیس قوم  
 و حامی او بود از دنیا رفت و حد بنحه همسر باوفای او هم بعد از وفات ابوطالب

معاصله پانزده روز دار فانی را وداع گفت محمد (ص) تنهایی یا ورماند  
 مردم قریش از این موقعیت استفاده کرده بر آزار و ادیت با او افزودند  
 ابولهب و حکم بن عاص و عقیقه بن ابی معیط که در بزدلی حابه او بودند در  
 موقع نماز سگش میزدند در عداوت او حاکم میریختند، زوری محمد (ص)  
 در حابه کعبه بحال سجده بود عقیقه بن ابی معیط خود را روی او افکند و گلوی  
 او را چنان فشار داد که بزدلی بود حمله شود و چشمهاش از کاسه سر بیرون  
 افتد مقدار زیادی موی سر و ریش او را کینند، او مکرر سیدو گفت ای مردم  
 کسی را میخواهید بکشید که میگوید خدای واحد و آفریننده را  
 میپرستند (مثل الکامل صفحه ۴۸) با حار پیاده عارم طایف گردید  
 در ایحایر مردم را ارشاد و دعوت باسلام نمود آن مردم، بی ایمان  
 سله و او باش را جمع کرده محمد (ص) را در چهار دیواری محصور  
 ساختند و اهانت ها کردند و با سراها گفتند و ادیت و آزار رسانیدند  
 از دست آنها گریخت و باع فرزدان ربیع که در آن بزدلی  
 بود پناه برد و زیر در حیان حسته و فرسوده نشست و با خدای خود در  
 راز و نیاز شد

دکتر محمد حسین هیکل نیز در کتاب زندگانی محمد می نویسد  
 عصبه و شیبه فرزدان ربیع کاسه انگوری بعد از نام علام بصرایی خود  
 دادند و برای پیغمبر خدا فرستادند و در وقت تناول دانه های انگور  
 بسم الله گفت و خدا را نام برد علام بصرایی گفت من تا کون از مردم انبیا  
 چنین کلمه ای را نشنیده ام شما مگر با خدا راهی دارید؟ محمد (ص) گفت  
 مرا همان خدایی فرستاده که عیسی را فرستاد و پیاماتی فرمود که علام

## بصرایی ایمان آورد

بعد از اقامت ها و ادیت ها نارپای پیاده ده فرسخ راه پیمود و نمکه  
نارگشت در ماههای حرام که قبایل عرب برای زیارت تنهایشان میآمدند  
با آنها تماس میگرفت

## فصل با بردهم

### پیمان عقبه و هجرت پیغمبر گرامی از مکه مدینه

بعد از همه رنجها و ادیت هایی که ارقابیل قریش دید و برای حفظ جان خود سه روز در دره ای حوالی مکه پنهان گردید و از گرسنگی بردیک بهلاکت رسیده بود، هشتمین عمر و مقداری آذوقه بر پشت شتران خود بست و بعوان حرا شتران را به آن دره فرستاد و محرمانه ارسال آذوقه را حردادیرا بطور آشکار نمی توانست آذوقه ای برساند مصائب طاقت فرسا و رنجهایی را که این تابعه آسمانی در راه ارشاد و هدایت حوامع بشری بر خود هموار ساخت و بحمل نمود خود در عداد حواری عادات و سرزگرس معجزان است، ای همه شادان و مشکلات کوچکترین حلال و سستی در ساق قدم و قوت ایمان او راه بیافت و چنانکه گفتیم با مردم سر که در ماههای حرام (دیعهده - دیحجه - محرم) برای زیارت تنهای خود بطرف مکه میآمدند تماس میگرفت و احکام الهی را با آنها ابلاغ میکرد تا اینکه ابولهب عم او هنگام نکام دهان او را می بست و مردم میگفتند برادر زاده من دیوانه است بحرف او گوش ندهید تا این حال ۱۲ نفر از مردم یثرب پنهانی در گردهای که بین مکه و یثرب است وعقبه نام دارد با محمد (ص) پیمانی بستند و دعوت او را قبول کرده بدین اسلام در آمدند - پیغمبر گرامی مصعب بن

عمیر را همراه آنان فرستاد که در یثرب بهدایت مردم پردازد، رفته رفته در یثرب عده ای هدایت یافته سال بعد با همتاد و دو نفر از مردم یثرب باز در گذشته عتمه پیمانی بسته شد این حجر چون بقایب قریش و دشمنان محمد (ص) رسید ساحت بگران گردیده ابوسعیان که بعد از فوت ابوطالب کلید دار کعبه و زعم قوم بود از همه بیشتر بگران و متوحش گردید و در صدد کشتن او برآمد برای از بین بردن حس انتقام بین قبایل از هر قبیله دو نفر معین کردند که او را بکشند چون این خبر به پیغمبر رسید شبانه با ابوبکر عار نور در حوالی مکه رفت و پنهان شد سه روز در عار نور با شیر گوسفندان ابوبکر که برای چرا بدان نقطه میرفتند تعدیه میکردند بعد از سه روز عبدالله بن اریقط با دو شتر طرف عار رفت و محمد (ص) با ابوبکر سوار بر شتران شبانه بطرف یثرب رفتند قبایل قریش از فرار محمد سحت بدست و پناهنده صد شتر خاربه برای کسی قرار دادند که او را زنده یا کشته تحویل دهد و سوارها فرستادند نتیجه نگرفتند محمد (ص) با رحمت زیاد خود را به یثرب رسانید، حجر ورود از مردم بصری و یهود رسید هر يك به تصور اینکه پیغمبر را با خود همراه سازند در صدد مخالفت بر پیامدند - با تأییدات الهی و قدرت بیان محمد (ص) در مدت کوتاهی پشرفت کرد و مردم یثرب که بعداً مدینه نامیده شد ایمان آوردند و از فرقه یهود عبدالله سلام که از بررگان جماعت یهود بشمار بود بدین اسلام گروید این خبرها و قدرتی که پیغمبر یافته بود خون مکه رسید قبایل قریش و ابوسعیان بحیال حمله و تهاجم بمدینه افتادند پیغمبر گرامی (ص) مطلع گردید در صدد حط آئین اسلام و دفاع از خود برآمد - اینکه بعضی بسبب داده اند که گفته است

(اماسی نالسیف) یا ارکه جان دیون پرب انگلیسی نوشته است چون محمد حسریافت که قافله هرار شتری ارقرش درراه است و امردادقافله را مورد عارت قرار دهد هیچ چمن چیری بوده، پیعمراسلام به قصد حگک و به خیال عارت داشت اگر میخواست حگک کند در زمان ابوطالب و یا در دارالمدوه که سران عرب او را پیداشاهی میخواستند حگک میکرد محمد(ص) برای دفاع (۱) حمزه عموی خود را ناسی بهر طرف طایف فرستاد و عبدالله بن ححش را با عده بپرام داشت و بامه باو داد که تا بحله (بین طائف و مکه) برود بامه را آجا بجا بجا بجا عبدالله بن ححش تا رسید بامه را بجا بجا نوشته بود اتساع خود را بهیچ کار محصورمکن تا بحله مراقب باش در بحله سعد وقاص و عصبه بن عروان شتران خود را گم کردند در حستجوی شتران بودند بقافله ای ارقرش بر خوردند که رئیس آن قافله عمرو بن حصرمی بود رئیس قافله سعد وقاص و عصبه را شاحت و آنان را دستگیر کرد عبدالله بن ححش چون شنید سعد و عصبه را گرفته اند با عمرو زور و شد و رهایی آنان را خواست عمرو موافقت نکرد يك بهر از همراهان عبدالله بن ححش طرف عمرو بن حصرمی انداخت و او را کشت اس تیر بمراه حرقه ای بود که آتش حگک را برافروخت و عروان شروع شد که همه را تاراج حهاں ثبت دارد عاقبت بیروزی نصیب اسلام گردید و بعمر گرامی شهر مکه را تصرف کرد، در قدم اول با دشمن سرسخت خود ابوسهبان اردر آفت و مهربانی در آمد و او را عفو کرد، بعلاوه صد شتر و ۲۰ هزار درهم بحدوش و همس

۱ - نقل از کتاب زندگانی محمد نگارش دکتر محمد حسن هیکل

در رساق معارف مصر صفحه ۱۸۰

مقدار هم به پسرش معاویه داد چنانکه ابوسهیان اعتراف کرد و گفت  
شهادت میدهم که هم در حیاك و هم در صلح کریم هستی  
پیغمبر گرامی بعد از عفو و رأفت نسبت به دشمنان خود در  
وهله نخستین شما را در هم شکست و از خانه کعبه بیرون ریخت و با فراعت  
به شرا حکام الهی برداخت و پر حرم توحید را برافراشت

## فصل شابر دهم

### شبهه‌ای از تعلیمات عالیه و تمدن در حشان اسلام

تعلیمات عالیه اسلام تا آنجائیکه از دسترد شیادان اجتماعی محفوظ مانده و از تصرف عقول باقص و آراء نارسادرامان و آلوده بافسانه‌ها و بسست های حیده آور مخالف عقل بشده باشد بهترس سرمشق برای ریدگانی و سل سعادت افراد حوامع بشری است، شارع مقدس اسلام اولین پایه مذهب و شریعت خود را بر اساس توحید و خداپرستی بنا نهاد و پیروان خود را بعبادت پروردگار و ترس از سحط و عصب او تربیت نمود و عنایات و الطاف حدایی امیدوار ساخت در مرتبه دوم علم و معرفت را بدرجه اعلا ستوده و طلب دانش را برای زن و مرد فرص و واجب فرمود و مدت تحصیل را از گهواره تا گور دستور داد و لوتاکشور حین مسافت لازم باشد در تعرف دانش گفت فصل العالم علی العابد که فصل السدر علی سایر الکواکب (یعنی برتری دانسمند بر راهد ماسد ماه شب چهارده است در برابر ستارگان) البته راهد بی علم، ای جمله ارکباب احیاء العلوم عرالی نقل شده است، ویر فرمود یک روز دانش آموختن از سه ماه زوره گریس بهتر است در مرتبه سوم اساس اتحاد و اتفاق را بن افراد و طبقات مورد اقدام و همت قرار داد و گفت المؤمنون احوه و اصلحوا بین احوکم (یعنی مؤمنین همه باهم برادرید میان آسان آشتی برقرار سازید) ویر فرمود



(لایؤمن احدکم حتی یحب لآحیه ما یحب لنفسه) یعنی هیچک از شما دارای ایمان نمی شوید مگر آنچه را که برای خود می خواهید برای برادر خود بخواهید، و نیز در مباحی اجماع و یگانگی چنین فرمود (مثل المؤمنون فی تو آدهم و تراحمهم کالاحسد الو احد ادا اشتکی منه عصو تداعی له سایر الاحسد بالسهرو الحمی (۱) یعنی مثل مؤمنین در مودت و یگانگی و هم حس رحم و تعاون همانند پیکر نگاهای است که اگر عصبی از آن پیکر رنجور شود تب و دحوانی سایر اعضاء کشیده میشود شیخ برر گوار سعدی شیرازی که ارشاد گردان مکتب اسلام است آن را تفسیر نموده میگوید

سی آدم اعضاء یکدیگرند

که در آفریش ریک گوهرند

چو عصبی بدر آورد روزگار

دگر عصبها را نماید قرار

چنانکه پیغمبر اسلام حسنها و حور بریهای سی ساله بین قنابل اوس و حور رح را بدل با تعداد و یگانگی کرد پس مهاجر و انصار اجماع الفت نمود و سر مشق بجهایان داد پیغمبر اسلام مکر و خدعه را گناه بزرگ فرمود (من حمر شرألاحنه فقد وقع فیه) یعنی هر کس چاه برای کسی کند خود در آن چاه افتد

پیغمبر گرامی اسلام ثروت زیاد را که در یک فرد یا ملتی اسوه شود مخالف مصالح اجتماع بلکه موجب فساد و ايجاد فتنه دانسته و موحد حنك و حور بریها گفته و ثروت را تقدر روع احتیاج به مسلمانان دستور داده چنانکه فرمود (احوف ما احاف علی امتی ان یکثر لهم المال فیتحاسدون

۱- نقل از کتاب مثل الکامل عربی نگارش محمد حاد المولی سیک مصری